

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۱۹۰۴۰۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

در بخش مالی

پاکستان، نه تنها در نتیجه تجاوز قشون روس در افغانستان، جنگ مقاومت و سیل مهاجرت افغانها به شهر پشاور و کوئته تا توانست از رهگذر سلاح و وسایط مدرن جنگی مجاهدین افغان سوء استفاده نمود، بلکه از ناحیه مالی و اقتصادی نیز سودبزرگی برداشت. شعبات مختلف سازمان ملل، مؤسسات خیریه جهان، تقریباً کلیه کشور های ثروتمند غربی، سرمایه داران عرب و مردمان خیر اندیش دنیا حاضر شدند به کمک پناهندگان افغان در خاک پاکستان بشتابند. این کمکها شامل هزاران باب خیمه، هزاران تخته کمپل، هزاران تن مواد غذایی، البسه، ادویه، ماشین آلات، صدها عراده موتر، پول نقد و غیره میشد. تنها کمکهای نقد و جنس ایالات متحده از سال ۱۹۸۰م به بعد بالغ بر سه بلیون دالر میگردد. انحصار، ذخیره و توزیع اینهمه مواد کمکی جهان نیز به دست پاکستان قرار گرفت. آنها ظاهراً اداره ای را به نام "افغان کمشنری" در شهر پشاور گشودند تا به توزیع این کمکها بپردازد، ولی دیری نگذشت که مامورین و موظفین اداره مذکور که همه پاکستانی و غالباً منسوبین سازمان استخباراتی آن کشور بودند، به میلیونر های متکبری مبدل شدند. این رسوائی تا بدانجا رسید که صلاحیت داران حکومتی، علاوه از آنکه وقتاً فوقتاً غرض اخذ رشوه و "کمیشن" معین، دست به تغییر و تبدیل موظفین آن اداره میزدند، به منظور ظاهر داری و فریب اذهان، گهگاهی هیأت های تفتیش و نظارت را نیز به آنجا میفرستادند تا به اصطلاح از جریان حیف و میل مواد کمکی جلوگیری نمایند. البته این دستبُردها، به هیچ وجه استفاده جوئی های عمده شبکه (آی اس آی) را که قبل از رسیدن مواد به کمشنری، "حق" حکومت پاکستان را جدا میکرد، در بر نمی گیرد. زیرا نه تنها "نامحرمان" از آن واقف نمیشدند، بلکه احدی را یارای اعتراض هم بدان نبود. جریان سود جوئی های مالی پاکستان از اوایل سال ۱۹۷۹ میلادی آغاز شد تا سال ۱۹۹۲ میلادی (جمعاً سیزده سال) بی وقفه ادامه یافت. این نکته نیز قابل توجه است که هزاران تن خارجی که از سرتاسر جهان در رابطه به امور مهاجرین و جریان جنگ بزرگ افغان – شوروی همه روزه وارد خاک پاکستان شده و مدتها در آنجا اقامت مینمودند، ظرف سیزده سال به ارزش صدها میلیون دالر اسعار خارجی را وارد خاک پاکستان کرده اند. علاوه، کشورها و مؤسسات مختلف و متعددی

که منفعت شان را در ارسال کمکها و یا سهمگیری های گونه گون در روند جهاد مردم افغانستان از طریق خاک پاکستان می دیدند، دست به اعمار و ایجاد اماکن ، دفاتر، دبیرها ، سرکها، ایستگاه ها ، مدارس، شفاخانه ها و کلینیک های صحتی و نیز حفر چاه های آب آشامیدنی وسایر عمرانات به خصوص در شهر های کویته ، کراچی و پشاور می زدند که به همین اساس، شهرهای پاکستان در طول سالهای جهاد مردم افغانستان و اقامت مهاجرین افغان در آن کشور، آبادی های زیادی را نصیب گردیدند.

یکی از سودجویی های بزرگ دیگری که مقامات پاکستانی در بخش مالی به عمل آوردند، این بود که از آغاز تجاوز نظامی قشون روس و جریان مهاجرت های دسته جمعی افغانها به پاکستان، جنرال ضیاء الحق حاکم نظامی آن کشور صندوق جمع آوری اعانه به نام President Charity Fund For Afghan Refugees را تأسیس نمود که روزانه هزاران روپیه پاکستانی در آن واریز میشد، چنانکه اسم اعانه دهنده و مقدار پول اعانه داده شده همیشه روی صفحات جراید پاکستان به نشر میرسید. این اعانه ها عموماً از طرف کمپنی های بزرگ ، سرمایه داران داخلی، ثروتمندان و مؤسسات مختلف صورت میگرفت. اما تا امروز، هیچ کس نفهمید که ملیونها روپیه جمع آوری شده در این صندوق که در واقع، استحقاق مهاجران افغان بود، به که تعلق گرفت ؟ این پولها ، سوای ملیونها دالر و دیناری بود که بعضی از سران کشورها، سرمایه داران بزرگ خارجی ، شیوخ عرب و مؤسسات بین المللی از اطراف و اکناف جهان توسط چک مستقیماً به مقامات پاکستانی تحویل میدادند.

تذکر یک نکته دیگر که در واقع بیانگر استعداد خاص دولتمردان پاکستانی مبنی بر سود جوئی های آنهاست، شاید برای خواننده دلچسب باشد و آن اینکه در میان سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ میلادی، سالم الصباح امیر کویت سفری به اسلام آباد نمود. چون هوا گرم بود، مقامات پاکستانی او را در یکی از هتلهای مدرن تابستانی "مری" واقع در بلندی های کشمیر در جنوب اسلام آباد انتقال دادند. مهماندار امیر با درک و شناختی که از ذوق و خصوصیات روانی وی داشت ، فلم ویدیویی ساخت پاکستان را که "بائبره شریف" رقاصه حسین و مشهور آن کشور در آن کار کرده بود، برایش به نمایش میگذارد و همینکه متوجه میشود امیر به رقاصه فلم علاقمند است ، فوراً با صاحبان آن تماس گرفته و در نتیجه، "بائبره شریف" را به سرعت و توسط هلیکوپتر به اقامتگاه امیر موصوف حاضر میکنند. فردای آن، وقتی امیر کویت با هیأت پاکستانی بالای میز مذاکره می نشیند، با خوشروئی زیادی به تقاضای مالی جانب پاکستان لیبیک میگوید .

پاکستان، با استفاده از مساعدتهای مالی سر شاری که بدینگونه به آن کشور سر ازیرشد، پروژه اتومی اش را که در جنوب شرق اسلام آباد موقعیت دارد، نیز تقویت نمود. چنانکه نخستین آزمایش بمب اتومی اش را به جواب آزمایشات حریف دیرینه اش (هندوستان) به تاریخ ۲۸ ماه می ۱۹۹۸ میلادی به صورت علنی در بیست کیلومتری ولایت هلمند افغانستان انجام داد. به اساس اظهارات علمی جیالوژستهای هندی، المانی، فرانسوی و ایتالیوی، وقوع زلزله شدید و تباهن تاریخ ۳۰ ماه می ۱۹۹۸م در شهر "رُستاق" واقع در شمال افغانستان که بیشتر از پنجهزار نفر تلفات جانی و چندین میلیارد افغانی تلفات مالی داشت، بالاثر همین آزمایشات زیرزمینی اتومی پاکستان بوده است. منابع امریکائی، مصارف این آزمایش اتومی پاکستان را چهل میلیون دالر تخمین نمودند. فقط بعد از وقوع زلزله دوم در "شهر بزرگ" ولایت بدخشان افغانستان بود که روزنامه پُرتیراژ ایتالیوی زبان به نام "میلان کوریر دیلاسیرال Milan Corriere De LLaseral Staffan De Misturak مدیر دفتر ملل متحد در روم تحت عنوان "آزمایشات هسته ئی و بعد زلزله در افغانستان" نوشت : " آیا این صرف یک تصادف بود؟ ... گذشته ها بر ارتباط دقیق بین انفجار های هسته ئی زیر زمینی و حرکات زمین اشاره میکنند. به ویژه در مناطق زلزله خیز

چون آن ساحه (مرتعش) که بین پاکستان و افغانستان واقع است. عین حادثه در وسط دهه هفتاد در چین رخ داد. چین یک بمب اتمی را آزمایش کرد و به دنبال آن زلزله رخ داد."

در عین زمان، پاکستان شبکه جهنمی آی. اس. آی یا سازمان استخبارات نظامی اش را باز هم از پول جهاد مردم افغانستان و با همکاری های علمی و تکنیکی (سی. آی. ای)، (انتجنت سرویس بریتانیا) و (موساد) اسرائیل به صورت بی سابقه ای تکمیل و تجهیز نمود که بعد از "ساواک" زمان شاه ایران، خون آشام ترین و فتنه انگیز ترین شبکه جاسوسی در منطقه می باشد.

در سال ۱۹۸۰م سازمان ملل متحد به تعداد سه صد عراده ترک (انترنشنل) ساخت ایالات متحده را به منظور نقل و انتقال مواد امدادی جهان در کمپ ها و مناطق مهاجرنشین در شهر پشاور و اطراف آن به مقامات پاکستانی تحویل داد. این تحویلهای موثرها باعث آن شد که مقامات پاکستانی، معاش یا حقوق سه صد نفر راننده و سه صد نفر کلینر یا کمک کننده راننده را نیز که مجموعاً ششصد نفر میشد در هر ماه از آن مؤسسه دریافت نمایند. ولی در طول همان سال و سالهای آینده، بیشتر از ده عراده ترک مذکور در راه اصل مقصود به کار گرفته نشد. مسافرینی که از شاهراه میان (آتک . پشاور) عبور میکردند، عراده های مذکور را می دیدند که در سمت راست جاده در میدان وسیعی پارک شده بودند. اینکه سر نوشت اینهمه ترکهای کمکی چه شد، کس نمیداند؟

همچنان، در طول سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ میلادی به تعداد صد ها عراده موترنوع نیوتای لند کروزر و موترسایکل های نوع هندا از طرف حکومت جاپان به مقصد استفاده در امور مهاجرین افغان در پاکستان، به مقامات آن کشور تحویل داد شد، لیکن به وضاحت مشاهده میشد که جز چند عراده آن که آنها در اختیار سران "تنظیم" های اسلامی طرفدار پاکستان گذاشته شده بود، بقیه قسماً نا پدید شد و قسماً مورد استفاده منسوبین ارتش، پولیس و اشخاص منتفذ پاکستانی قرار گرفتند.

بخشی از گدام (ذخیره خانه) های غله پاکستان در مسیر جاده راولپندی - کراچی واقع گردیده بود که نسبت عدم امکانات لازم و بیروکراسی منحنط اداری، مثلاً گندم ذخیره شده به مرور زمان پوسیده شده و طعم تلخ یافته بود. وقتی کشورهای جهان مانند امریکا، کانادا، استرالیا و امثالهم، مقدار زیاد گندم را غرض کمک به مهاجرین افغان به پاکستان فرستادند، مقامات پاکستانی از فرصت سوء استفاده نموده گندم تلخ و پوسیده را از ذخیره خانه های ارتش بیرون کشیده برای توزیع به اختیار "افغان کمشنری" گذاشته و گندم جدید امدادی را که بالغ بر هزاران تن میگردد، به جای گندم کهنه شده در گدام های مربوط جابه جا نمودند. به علاوه آنکه حتا ذخیره خانه های مذکور را از پول های استحقاق مهاجران افغان، مجهز با وسایل حفاظتی و امکانات جدید نمودند.

مواد خوراکه از قبیل روغن، پنیر، قوطی های کنسرو شده حبوبات، گوشت ماهی و نیز مواد و اشیای پوشاکی مانند بوت، بالاپوش، جوراب، کمپل و امثال آن که باز هم استحقاق مهاجران و مجاهدان افغان بود، متأسفانه بازار های داخلی پاکستان را مشبوع نموده و عملاً از طرف دکانداران پاکستانی به فروش رسانیده میشد. همچنان، صدها قلم ادویه مورد نیاز مجاهدین و مهاجرین افغان که بایستی برای بیماران نیازمند در کمپ ها، برای مجاهدین در سنگر ها و برای مردم مستمندی که در داخل افغانستان و در تحت حاکمیت "تنظیم" های جهادی می زیستند، توزیع میگردد، همه آنها از سوی مقامات مسؤول در مغازه ها و دوا فروشی های پاکستان در معرض فروش قرار میگرفت. این، در حالی بود که روزانه ده ها کودک مهاجر در کمپ ها و صدها مجاهد در داخل خاک افغانستان از بی دوائی جان میدادند.

یکی از هموطنان ما که در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱م در کنار یکتعداد داکتران داوطلب افغان در "استنانت کمیته" واقع در شهر پشاور کار میکرد، برای نگارنده چنین حکایت کرد :

"اطلاع یافتیم که مقدار زیادی واکسن برای اطفال مهاجر افغان از خارج وارد پشاور گردیده و در ذخیره خانه های "افغان کمشنری" جابه جا شده است . داکتران کمیته مزبور فیصله نمودند که حاضر اند به صورت افتخاری به کمپ ها رفته و اطفال مهاجر را واکسن نمایند تا در برابر انواع بیماری ها معافیت یابند، ولی برای حصول واکسن باید درخواستی به "افغان کمشنری" سپرده میشد که هرگاه پاکستانی که در رأس امور "کمشنری" مذکور قرار داشت و غالباً یکی از افسران آی. اس. آی بود، امر حصول آنرا صادر میکرد که نکرد ، بلکه افسر مذکور بر خورد نادرست و دور از اخلاق را نیز در برابر متقاضیان انجام داد. "

حکایت دیگری که این هموطن داشت چنین بود :

"تعداد زیادی از مجاهدین به منظور گرفتن سلاح وارد پشاور شده و در زیر خیمه هائی که فاقد هرگونه وسایل رهایش بود، درحال انتظار به سر می بردند. چون در سینه دشتی که خیمه ها بر پا شده بودند، از طرف روز شدت گرما بیداد میکرد و از طرف شب هوا به سردی می گرائید و گروه های مجاهد حتا لحاف و کمپل برای استراحت شبانه خویش نداشتند، به اثر شکایت پی در پی به صبغت الله مجددی امیر تنظیم "جبهه نجات ملی" ، بالاخره وی وعده داد که شخصاً به این قسمت از کمپها رفته وضع مجاهدین را از نزدیک مشاهده میکند. وی عصر یکروز به سواری موتر به خیمه ها آمده و حدود سه صد تن مجاهد و مهاجر از او استقبال کرده نیازها و شکایات خود را ابراز نمودند، به امید اینکه از آن همه مساعدتهائی که از سراسر جهان به نام آنها واردخاک پاکستان میشود، لااقل ضرورت اولی زندگی شان در زیر خیمه ها فراهم خواهد گردید. جالب این بود که آقای مجددی بعد از استماع آنها همه سخن ها و شکایات و متعاقب ادای نماز شام، خطاب به نیازمندان گفت :

"به نمازی که چند دقیقه پیش خواندم سوگند میخورم که من هم درخانه خود لحاف ندارم . " که به تمسخر و نا باوری حاضرین بدرقه شد.

بلی ! آنچه در مورد آقای مجددی، سوگند و سخنانش قابل درک و فهم است اینست که وی چون قدرت اظهار حقایق و افشای اصل و منشاء حیف و میل و بی توجهی و سوءاستفاده هارا که در وجود مقامات پاکستانی ، به ویژه ، شبکه استخبارات آن کشور نهفته بود، نداشت، بنابراین، خودش را گویا مجبور دانسته تا به حضور هموطنان مستمندش دروغ بگوید و خویشان را مسخره کند. درحالیکه دگروال یوسف، مسؤول بخش افغانستان در سازمان استخبارات نظامی پاکستان میگوید :

"مجموعه این پولها به چندین صد هزار ملیون دالر در سال میرسید که سی آی ای به حساب مخصوص حکومت پاکستان تحت اداره آی. اس . آی انتقال میداد. " (تلک خرس - صفحه ۷۷)

طوریکه بعداً افشا گردید، منسوبین و موظفین (آی. اس. آی) قبلاً لیستی مرتب نموده و درآن مثلاً به تعداد سه صد قلم سلاح مدرن و متنوع را درج مینمودند و آنگاه مثلاً چهل یا پنجاه قلم سلاح کهنه و از رده خارج شده دبیو های ارتش پاکستان را به ذخیره خانه های "تنظیم" های اسلامی - جهادی تحویل میدادند و در پای لیست، امضای امیر "تنظیم" مربوط را حاصل کرده به حیث سند مصرف نگهمیداشتند تا آنرا از نظر مسوولین (سی. آی. ای) و سایر مساعدت کنندگان بین المللی بگذرانند.

صبغت الله مجددی امیر تنظیم "جبهه نجات ملی" و رئیس دولت موقت مجاهدین در پاکستان، بعداً در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۰ میلادی ، ضمن مصاحبه ای با جریده "مجاهد" در ماه جولای ۱۹۹۰م چنین گفت:

"مشکلات اینست که اکثر امور مجاهدین به دست پاکستانیهاست و همه مساعدت ها از طریق پاکستانیها صورت میگیرد."

او طی همین مصاحبه افزود :

"وی به حیث رئیس دولت موقت مجاهدین ، صلاحیت ندارد یک میل کلاشنکوف و پنجاه روپیه را به یک قومندان مساعدت نماید . . . تازمانیکه پاکستانی ها فیصله نکنند ، وزارت دفاع حکومت موقت کاری را انجام داده نمیتواند . . ."

او اضافه نمود :

" . . . تا آنجا که اطلاع در دست است ، دیپو ها از اموال امدادی مملو میباشد ، اما به مجاهدین داده نمیشود . . . " یکی دیگر از فریبکاریهای مقامات پاکستان در برابر کشورهای کمک کننده ، به ویژه ایالات متحده امریکا که منبع عمده تهیه کننده کمک ها به مجاهدین افغانستان بود ، اینست که سلاح های قدیمی و از مود افتاده ارتش پاکستان را به صورت غیر مستقیم و با دلالی " اجنت " های شبکه ای . اس . آی ظاهرأ به نام تاجر اسلحه به ارزش میلیونها دالر بالای (سی . آی . آی) به فروش میرسانیدند . یعنی با سوءاستفاده از فرصت مساعدی که جهاد مردم افغانستان برایشان مهیا کرده بود ؛ کلاهبرداری های جالبی میکردند . بهتر آنست تا جریان را از قلم مسؤل بخش افغانستان در (آی . اس . آی) پاکستان بخوانیم :

"در اواسط سال ۱۹۸۴م در حدود یکصد هزار قبضه تفنگ ۳۰۳ بور برای ما در کراچی رسید و زمانیکه ما شکایت نمودیم که ما این عدد را مطالبه نکرده ایم . . . آنها { اجنت های مؤظف سی آی ای } اشاره نمودند که استحقاق سال ۸۵ شما را به طور پیشکی تهیه و ارسال نمودیم . . . در جریان مهمات این سلاح یک تاجر اسلحه پاکستانی یک معامله مهم را با طرف خریدار سی آی ای انجام داده بود . او پیشنهاد نموده بود که سی آی ای در حدود سی میلیون دانه مرمی ۳۰۳ بور از او بوسیله دفترش در خارج از کشور بخرد به شرطی که آنها فروشنده را افشاء نکنند و این مرمی ها به قیمت پنجاه سنت فی مرمی خریداری میشد . بدین محاسبه ، فروشنده مرد سعادتمندی می بود ، ولی این برای سی آی ای معلوم نبود که مهمات از دیپوی قوای پاکستان که از این اسلحه دیگر استفاده نمیکند ، تهیه میشد و به آنها به فروش میرسید . تحت قرار داد یک محموله از این مهمات سوار کشتی از بندر کراچی خارج و چند روز بعد همان محموله دو باره برگشت و سی آی ای به ما اطلاع داد که مواد فرمایشی مواصلت نموده . . . "

(کتاب تلک خرس - صفحه ۸۴)

در عین زمان ، واشنگتن پُست به تاریخ هشتم ماه می سال ۱۹۸۷ م چنین نوشت :

"بما معلوم گردیده که خطوط اکمالاتی سلاح های سی آی ای به مجاهدین معمانی با امکانات وسیع اختلاس و سوءاستفاده بوده است . بازنده اصلی مجاهدین افغان اند که در مقابله با روسها اکمالات ناقص میشدند . همچنان ملت امریکا و سنای آن توسط سی آی ای فریب داده شده بود . . . "

این نکته نیز گفتنی است که جنرالان حکومت نظامی پاکستان ، به خصوص جنرالان مربوط به شبکه جاسوسی و مامورین ارشد پاکستان ، سهولت ها و امکانات لازم غرض تهیه هیروئین و تهیه مواد مخدر را در نواحی مرزی میان دو کشور ، یعنی آن مناطقی که نیرو های روسی و دولتی افغانستان در آن جا ها دسترسی نداشتند موازی با تأسیس پایگاه های تروریستی ، فراهم نموده و در عمل انتقال آن به خارج نیز فعال مایشاء بودند .

ادامه دارد